

آیا مقاومت در برابر قدرت امکان پذیر است؟

کاوه حسین زاده راد *

چکیده

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) که یکی از متفکران پر نفوذ عصر ما بود، با مرگش در ۱۹۸۴ خلائی پر نشدنی در صحنه روشنفکری به وجود آورد. کمتر تفکری در قرن کنونی به قدر او در تاریخ و فلسفه و ادبیات و علوم اجتماعی و حتی روانپزشکی تأثیر گذارده است. دید تازه ای که او در نتیجه داد و ستد فکری با پیشینیانش مارکس، نیچه، فروید و سارتر نسبت به مسأله دانش و قدرت، عینیت و ذهنیت و شناخت و تکوین تاریخی و نقش اجتماعی این مفاهیم ایجاد کرد، اساس معرفت سیاسی را در غرب تکان داد و اندیشه نقاد را به قالبی مستقل از آرمانشهر ها و ایدئولوژی های سیاسی ریخت.

فوکو تعریفی تازه از قدرت ارائه می دهد، در تعبیر وی قدرت چیزی نیست که در تصاحب فرد یا افراد خاصی قرار گیرد بلکه همگی ما در خدمت قدرت هستیم و قدرت در همه جا وجود دارد. بنا براین نباید قدرت را تنها در اشکال رسمی آن (دولت، هیات حاکمه) جستجو نمود، زیرا قدرت در خرد ترین اجزای جامعه و ظریف ترین روابط انسانی وجود دارد (میکرو فیزیک قدرت). برخی منتقدان بر این باورند که فوکو مفهومی فرا گیر از قدرت را ارائه می دهد و اگر قدرت در همه جا باشد دیگر بود و نبود آن فرقی نمی کند و اصولاً مقاومت در برابر آن امکان پذیر نیست. هدف این نوشتار این است که بر خلاف استدلال فوق احتجاج

کرده و امکانات رهایی بخش و ظرفیت های مقاومت را در آثار و زندگی او شناسایی نمود.

کلید واژه ها

میشل فوکو، مقاومت، قدرت، تکنولوژی های ارتباطی، مقاومت عملی.

درآمد

برخی منتقدان مانند نانسی فریزر تعبیر فوکو از قدرت را مفهوم فراگیر قدرت نامیده‌اند و معتقدند فراگیری مفهوم قدرت در اندیشه فوکو تا آنجا است که خارج از آن رابطه اجتماعی ناممکن می‌نماید، در نتیجه با وجود مفهوم فراگیر قدرت مقاومت چه معنی پیدا می‌کند.^۱ در این مقال برآنیم تا ادعای فوق را رد کرده و شواهدی را از وجود مقاومت در اندیشه فوکو بیابیم و در نهایت فوکو را از اتهام انفعال تبرئه نماییم. سؤالی که باید به آن پاسخ داده شود، این است که آیا مفهوم فراگیر قدرت جایی برای مقاومت باقی می‌گذارد؟

فوکو خود در این باره چنین می‌گوید: «به گمان من قدرت در تمامی روابط انسانی حضور دارد- خواه این رابطه با زبان برقرار شود، خواه رابطه عاشقانه باشد، و خواه رابطه اقتصادی، در همه این روابط یک طرف می‌کوشد طرف دیگر را مهار کند و زیر فرمان بگیرد... اما این رابطه‌ها متحرک و تغییر پذیرند و برای ابد ثابت نیستند... رابطه قدرت ایجاب می‌کند هر دو طرف از درجه‌ای از آزادی برخوردار باشند. حتی اگر رابطه قدرت به کلی نامتعادل باشد، رابطه‌های قدرت همواره امکان مقاومت را در خود دارند. پاسخ من به کسانی که می‌گویند: اگر قدرت همه جا هست جایی برای آزادی نیست، این است که رابطه قدرت درست به این دلیل همه جا هست که آزادی همه جا هست.»^۲

اگر فردی در زنجیر بوده و آزاد نباشد قدرت بر او اعمال نمی‌شود، در نتیجه آزادی پیش شرطی است برای اعمال قدرت.

مقاومت از دیدگاه فوکو

تعریف فوکو از مقاومت و قدرت را می‌توان متأثر از نیچه دانست، کسی که به ادعان فوکو بر فیلسوف اساسی- هایدگر- می‌چربد. نیچه معتقد است اراده قدرت می‌تواند خود را تنها در برابر مقاومت‌ها جلوه‌گر

◇ آیا مقاومت در برابر قدرت امکان پذیر است؟

سازد، بنابراین در جستجوی آن چیزی است که در برابرش ایستادگی کند.^۳ علاوه بر آنچه می‌توان اثرات زیمیل را نیز در تفکر فوکو مشاهده نمود، از نظر زیمیل اراده به سلطه یک نمونه کنش متقابل است. زیرا حتی در بیرحمانه‌ترین و ظالمانه‌ترین حالت فرمان‌برداری باز هم تا حدودی آزادی شخصی وجود دارد؛ در حالی که عوام می‌پندارند اجبار فرآیندی یک‌سویه است در واقع کنشی متقابل است. (۴)

به گفته آلن تورن یکی از نقاط قوت فوکو این است که اعتقاد به وجود یک سرکوب و ساخت و پاخت عمومیت یافته و حتی عقیده به وجود یک قدرت مرکزی را که چون عنکبوتی در میان شبکه کارمندان و کارگزاران تبلیغات مستقر است، کنار می‌گذارد. گرچه قدرتمندی بهنجارساز دارد اما همین منش هم می‌تواند رویکردی دوگانه را ایفا کند.

قرار دادن بشر در موضع یک شیء وجه دوگانه‌ای دارد: از یک سو فرد ناهنجار مشخص می‌گردد، کنار نهاده یا زندانی می‌شود، اما از سوی دیگر، او همچون یک مورد خاص از اجتماع در مجاری ویژه‌ای قرار می‌گیرد و متفرد می‌شود. به گونه‌ای که مثلاً فرآیند تنبیه و مجازات نیت مجرم را در نظر می‌گیرد و می‌کوشد او را گاه از طریق کار و گاه از طریق تنهایی که برای بیداری وجدان مفید است، بازسازی کند. بنابراین متعارف و به هنجار کردن فقط پیامدهایی سرکوب‌گر و مخرب ندارد. (۵) «هر رابطه قدرت فی نفسه رابطه بدی نیست، بلکه واقعیتی است که همواره خطرهایی را در بر دارد.» (۶)

این موضوع حقیقت دارد که قدرت همه جا هست، اما درست به همین دلیل امکان مقاومت نیز در همه جا هست، چند شکلی بودن قدرت انضباطی باعث ایجاد کثرت و گوناگونی مبارزات می‌شود که نشانی است از کثرت مقاومت. (۷) شبکه‌هایی که قدرت از طریق آن اعمال می‌شود ایستا نیستند؛ فوکو از قدرت به عنوان چیزی که در گردش است سخن می‌گوید: «مقاومت نمی‌تواند مستقل از قدرت باشد. ویژگی روابط قدرت این است که متکی است به کثرت نقاط مقاومت: این نقاط نقش دشمن، هدف، حمایت یا دستیابی به مناسبات قدرت را بازی می‌کنند. این نقاط مقاومت می‌توانند هر جایی در شبکه قدرت باشند.» قدرت چیزی نیست که به وسیله عاملان قدرتمند تحمیل شود، زیرا قدرت به وسیله کسانی که از آن حمایت کرده و کسانی که در مقابل آن مقاومت کرده‌اند مشترکاً به وجود آمده. قدرت در میان شبکه‌های اجتماعی ناهمگن و پیچیده توزیع می‌شود، شبکه‌هایی که به وسیله مبارزات در حال رشد برجسته می‌شوند، قدرت چیزی نیست که بتوان برای آن محلی خاص دارد را در شبکه در نظر گرفت. (۸)

قدرت یک شبکه بی‌پایان، میکروفیزیک کردارهای روزمره‌ای است که افراد در قالب آن پیوسته خرده

قدرت‌ها را تجربه می‌کنند، ترسیم این خرده قدرت‌ها به روشن شدن قلمروی عام‌تر که نبردهای اجتماعی گسترده‌تر در آن واقع می‌شوند می‌انجامد. با این حال، تغییر تنها با دگرگونی کلی و همزمان رخ نمی‌دهد، بلکه با مقاومت در برابر بی‌عدالتی، در نقاط مشخص تجلی‌شان واقع می‌شود. زنان، زندانیان، سربازهای مشمول، بیماران در بیمارستان‌ها و همجنس‌خواهان امروزه مبارزه‌ای خاص را با شکل‌های خاص قدرت، و با مراقبت‌ها و محدودیت‌هایی که بر آنها اعمال می‌شود آغاز کرده‌اند. همه این مبارزه‌ها عملاً در جنبش انقلابی سهیم‌اند، چرا که ریشه‌ای سازش‌ناپذیر و اصلاح‌ناپذیر دارند و با هر گونه اقدامی برای انتصاب همان قدرت قبلی اما این بار با رهبران جدید مخالفت می‌کنند.

شاید مقاومت در وهله اول به عنوان دغدغه فوکو مطرح نباشد، اما تحلیل وی راه را بر روی کشف امکان مقاومت می‌گشاید. همان گونه که ساراپ بیان می‌کند فوکو بیشتر به تحلیل قدرت و سلطه می‌پردازد تا این که جایگزین سیاسی‌ای را برای مقاومت پیشنهاد دهد یا توصیف کند، اما امکان آن وجود دارد که جایگزین مورد نظر فوکو را کشف کنیم. به عقیده او قدرت چیزی نیست که کلاً در یک جا متمرکز شود و دقیقاً بگوییم در دست کیست، هیأت حاکمه فقط رسماً مصدر قدرت است. قدرت در شبکه عظیم محیط بر سراسر زندگی ما پخش شده است، بنابراین ایستادگی شهروند در برابر آن نیز باید به یاری استراتژی‌های موضعی صورت بگیرد. (۹)

چیزی که فوکو به ارمنان می‌آورد مفهومی مدرن از مقاومت در سطح سیاست خرد است که بر علیه قدرت متمرکز شده به کار می‌رود. «همه چیز می‌تواند تغییر کند، چون همه چیز بسیار شکننده شده است و بیشتر از روی بخت و تصادف سر پا مانده است تا از روی ضرورت.» این مفهوم مدرن مغایر با برداشت‌های رایج و کلاسیک در عرصه سیاسی است. برای نمونه در نزد نیکوس پولاتزاس قدرت اولاً خارج از مدار روابط اقتصادی و طبقاتی معنا نمی‌یابد، ثانیاً تجلی قدرت متضمن ستیزه طبقاتی و نه روابط متقابل افراد است. در این پیش، طبقه نه فقط یکی از محمل‌های قدرت، بلکه تنها محمل قدرت است که از طریق افراد عمل می‌کند و پیامدهای آن تنها برحسب تعقیب منافع طبقه فهمیده می‌شود. (۱۰) پولاتزاس در کتاب معروف خود «قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی» می‌گوید «مناسبات طبقاتی با قدرت مرتبط هستند و روابط قدرت مناسبات طبقاتی را پایه‌گذاری می‌کنند. (۱۱)

بست و کلنر معتقدند سیاست‌های پسامدرن فوکو در تلاش است تا استراتژی‌های تمامیت‌خواه را نابود کند و اشکال متنوع مقاومت را به وجود آورد، از قبیل نابودی زندان‌های هویتی، گفتمان‌های محرومیت‌ساز و

◇ آیا مقاومت در برابر قدرت امکان پذیر است؟

تشویق افزایش تفاوت‌ها در تمامی انواع. (۱۲) در تحلیل فوکو قدرت چیزی متمایز از زور و اجبار است، «تحلیل روابط قدرت موضوعی فوق‌العاده پیچیده می‌باشد؛ شخص گاهی اوقات با چیزی که آن را موقعیت یا وضعیت سلطه در روابط قدرت می‌نامیم به طور اتفاقی مواجه می‌شود. هنگامی که افراد یا گروه‌های اجتماعی موفق می‌شوند عرصه‌های روابط قدرت را متوقف کنند و مانع از برگشت‌پذیری جنبش به وسیله ابزارهای اقتصادی، سیاسی یا نظامی بشوند، شخص با وضعیتی روبه‌رو است که می‌توان آن را وضعیت سلطه نامید.» (۱۳)

ویژگی قدرت این است که بعضی از افراد می‌توانند کمابیش تمام رفتار دیگران را تعیین کنند ولی نه به طور جامع و مانع یا با الزام و اجبار، کسی که دست و پایش زنجیر است و کتک می‌خورد تابع زور است نه قدرت. بدون وجود بالقوه سرپیچی یا شورش، قدرت وجود ندارد. فوکو می‌کوشد دیدگاه‌های مطلق‌گرا که نظام‌ها را به دو دسته رهایی‌بخش و ستم‌کار تقسیم می‌کنند را به کنار بگذارد، در نتیجه همیشه راه را برای مقاومت باز می‌گذارد «فکر نکنم بشود گفت که چیزی به نام نظام رهایی‌بخش و دیگری به نام نظام ستم وجود دارد. جدا از مسأله شکنجه و اعدام که بر سر راه هرگونه مقاومتی مانع ایجاد می‌کنند، هر چقدر هم یک نظام وحشت‌انگیز باشد، همیشه امکاناتی برای مقاومت، نافرمانی و دسته‌بندی‌های متضاد باقی خواهد ماند.» (۱۴)

۱- قدرت و تکنولوژی‌های ارتباطی

مشابه تمامی سازوکارهای قدرت، تکنولوژی نیز ابزاری است برای مقاومت؛ برای نمونه ما قادر هستیم به طور هم‌زمان شیوه‌های مقاومت محلی را باز تعریف کرده و دوباره جایگزین کنیم. اگر ما تکنولوژی را ارتباطی و از آن بالاتر پدیده‌ای تکنیکی بدانیم، بسیار واضح است که این مورد یکی از کارکردهای شبکه‌های پیچیده قدرت به شمار می‌رود. روابط تکنولوژی بر بسیاری از جنبه‌های ارتباطات انسانی تأثیر می‌گذارد. حتی اشکال بسیار اساسی مانند ارتباط‌های رو در رو می‌توانند به موضوعی برای ضبط کردن تبدیل شده و موارد استراق سمع قرار گیرند، این موضوع درباره تجسس‌های الکترونیکی نیز صادق است. (۱۵)

هک کردن را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از مقاومت در برابر تکنولوژی‌های ارتباطی دانست. هکرها بر مخاطرات اعمال خود واقفند و اعمال قانون را به مثابه یک بازی تلقی می‌کنند، بازی تماشا کردن و تماشا شدن. رمز ورودی بنیادی‌ترین ترفند کسب اطلاعات است که تحت تسلط در نیامده، اما این ترفند کارکردی دوگانه دارد، از یک سو میان بدن و هویت رابطه برقرار می‌کند و از سوی دیگر این ترفند می‌تواند هویت واقعی استفاده‌کننده را مخفی نماید. از نظر فوکو ابژه‌ای که بیرون از گفتمان قرار دارد را می‌توان

با از بین بردن مخفی بودنش تحت هدایت درآورد. در این جا است که سراسرینی واجد قدرت می شود اما نه از طریق نمایش خود، بلکه به وسیله امکان پذیر ساختن نمایش شما در هر زمانی؛ در نتیجه دیده شدن شما همیشه امکان پذیر است و غیر ممکن است که به طور قطعی معین کنید که دیده نمی شوید. اما هرکها در مقابل فضا و کالبدی را ارائه می دهند که قابل دیدن نیست، هر کسی می تواند اعمال هرک را ببیند و حتی او را به صورت آن لاین بازبینی کند اما نمی تواند جسم واقعی او را ببیند و بنابراین تحت تعقیب قرار دهد. (۱۶)

نظریه پردازان کنترل اجتماعی از استدلال فوکو الهام گرفته اند که ما در دوران جدیدی زندگی می کنیم که تکنولوژی انضباطی مردمان سوژه شده را برجسته و نمایان می سازد. این سراسرینی مدلی را فراهم می کند که جسم و روح افراد را تحت کنترل خود درمی آورد، فرآیند خودانضباطی به عقلانیتی قدرتمند و جدید بدل شده است. علی رغم این موضوع بینندگان ممکن است قادر باشند معانی پیشنهاد شده از سوی تکنولوژی ارتباطی را به بحث گذاشته، نپذیرند و بر علیه آن دلیل بیاورند. در نهایت قدرت یک مسأله پیچیده است که به وسیله پراکندگی ها و فعالیت هایش امکان مقاومت را برای افراد فراهم می آورد. (۱۷) زیرا از نظر فوکو قدرت مولد است نه سرکوبگر، این مفهومی نیست که برخی داشته باشند و برخی نداشته باشند، رابطه ای است که همه در آن مشارکت دارند. (۱۸)

۲- مقاومت در عمل

راهی دیگر برای رد اتهام انفعال فوکو بررسی اعمال سیاسی وی می باشد، گرچه فوکو اذعان می کند در جستجوی جایگزین و راه حلی نیست و تنها به تبارشناسی مشکلات علاقه دارد، اما این موضوع به انفعال و بی تفاوتی منتهی نمی شود. «ما موظف به پیشنهاد دادن نیستیم چون وقتی پیشنهاد می دهیم، مجموعه ای از واژگان و یک ایدئولوژی را پیشنهاد می کنیم که صرفاً می توانند اثرهایی استیلائی داشته باشند. آن چه باید ارائه داد ابزارها و وسیله هایی است که به نظر ما می توانند مفید باشند.» (۱۹) «هر چیزی بد نیست اما هر چیزی خطرناک است. اگر هر چیزی خطرناک باشد ما همیشه کارهایی برای انجام دادن داریم. موقعیت من به یک بی تفاوتی منتهی نمی شود بلکه بیش از هر چیز یک کنش گرایی بدبینانه است. من فکر می کنم گزینه های اخلاقی سیاسی هر روزه ما است که مشخص می کند خطر اصلی کدام است.» (۲۰)

در واقع هدف آثار فوکو نه تصدیق سلطه گری و یا مقاومت و نه ایجاد بی تفاوتی در قبال آن ها، بلکه

◇ آیا مقاومت در برابر قدرت امکان پذیر است؟

بررسی اشکال و اثرات آنها است. آثار فوکو مساعدت عظیمی به پیشرفت فهم انتقادی از اشکال غالب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی استیلا و چالش با آنها است. (۲۱) اگرچه فوکو از فرض پیشرفت جامع و کلی صرف نظر کرده، اما برنامه خود او نیز الزاماً متضمن دست شستن از امید به رهایی نیست، حتی اگر معنای این امید مقاومت در پاره‌های نقاط در برابر اعمال قدرت‌های موضعی باشد.

با نگاهی اجمالی به زندگی فوکو می‌توان دریافت کمتر اندیشمندی تا به این حد شخصاً وارد مسائل و موضع‌گیری‌های عملی سیاسی شده است. فوکو در قبال حقوق بشر، بیماران روانی، فلاکت تغییر شکل یافته زندانیان و دیگر قربانیان هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل احساس تعهد می‌کند. (۲۲) با نگاهی گذرا به گاه‌شمار زندگی فوکو این نکته را بهتر درمی‌یابیم.

۱۹۶۸. دانشجویانی که به جرم تظاهرات ضد دولتی و اقدام علیه امنیت کشور متواری شده‌اند مخفیانه به خانه فوکو می‌روند و اعلامیه‌های خود را در آنجا تکثیر می‌کنند، فوکو در تونس می‌ماند تا به لحاظ مالی و امکانات به آنان کمک کند.

۱۹۶۹. فوکو در مداخله دانشجویان با افراد پلیس شرکت می‌کند و شب را با دانشجویان در دانشگاه می‌گذراند. اما پلیس او را بازداشت می‌کند و شب را با دوستان دانشجوی بازداشتی در کلابتری سر می‌کند. فوکو برای مبارزان مائوئیست که در زندان اعتصاب غذا کرده‌اند، گروه اطلاع‌رسانی تشکیل داده و دفتر آن را در خانه خود قرار می‌دهد.

۱۹۷۱. پلیس فوکو و عده‌ای از گروه اطلاع‌رسانی درباره زندانیان را در برابر در زندان به عنوان اخلاک‌گر بازداشت می‌کند. یکی از افراد پلیس به صورت فوکو سیلی می‌زند و فریاد برمی‌آورد؛ هایل هیتلر. فوکو به همراه سارتر و حدود چهل تن از روشنفکران مبارز در سرسرای وزارت دادگستری دست به اعتصاب نشسته می‌زنند تا خواست‌های زندانیان را به گوش مقامات برسانند. فوکو در تظاهراتی که برای قتل یک مبارز مائوئیست بر پا شد شرکت می‌کند و به دست پلیس بازداشت می‌شود.

۱۹۷۲. در اعتراض به کشته شدن یک کارگر مهاجر تظاهراتی را سازمان می‌دهد که در نتیجه بازداشت می‌شود «باید گفت که ما بیشتر کتک خوردیم تا عرب‌ها کمتر کتک بخورند. ما برای عرب‌ها فریاد برآوردیم، زیرا خودشان نمی‌توانند صدایشان را به گوش کسی برسانند.»

۱۹۷۷. فوکو به نحوه اخراج کلاوس کراواسان وکیل مدافع آلمانی اعتراض می‌کند و پلیس در برابر زندان بهداری او را به شدت کتک می‌زند. (۲۳)

۱۹۷۹. فوکو در نامه ای شدیدالحن به مهندس بازرگان به شدت به روند محاکمات و نقض حقوق فردی اعتراض می کند. به عقیده او هیچ صفتی - دموکراتیک، سوسیالیست، لیبرل، پلورال، اسلامی - حکومت را فارغ از وظایفش نمی کند و حکومت نمی تواند از وظایف بنیادینش فرار کند. محاکمات سیاسی همواره معیارهای مهمی به حساب می آیند نه برای این که متهم هیچ گاه مجرم نیست بلکه اقتدار عمومی دولت در رفتار های عادلانه و ناعادلانه با دشمنان خود را نشان می دهد. کمترین توقعی که انسان متهم می تواند از حکومت خود داشته باشد رعایت حقوق فردی است، همچنین وظیفه هر دولتی است که نشان دهد هر کسی تحت چه شرایطی، از چه راهی، طبق چه اصولی مجازات می شود. اصول حاکمیتی که طبق آن حکومت تنها در برابر خودش پاسخگو باشد، غیر قابل قبول است. (۲۴)

نتیجه گیری

در نهایت می توان این گونه جمع بندی کرد که نوشته ها و زندگی فوکو نشانگر پیشرفته ترین مواضع موجود درباره شکل دهی دوباره به تاریخ و نظریه انتقادی اند، چیزی که آن را می توان، باز جهت دهی نظریه انتقادی نامید. به تعبیر جیمز جانسون، فوکو منابع مورد نیاز برای آموزه های انتقادی را فراهم می کند. (۲۵) این نگرش انتقادی در آخرین مصاحبه فوکو به خوبی قابل مشاهده است، آن جا که می گوید «نقش روشنفکر این نیست که به دیگران بگوید چه کنند، او حق چنین کاری را ندارد. کار روشنفکر شکل دادن به اراده سیاسی دیگران نیست؛ کار او از طریق تحلیل هایی که در رشته خودش انجام می دهد، مکرر در مکرر تردید کردن در آن چیزهایی است که بدیهی فرض می شود، بهم زدن عاداتهای فکری و ذهنی مردم است... برانداختن چیزهای آشنا و پذیرفته شده است، بازیابی قواعد و نهادها است... و مشارکت در شکل گیری اراده سیاسی.» (۲۶)

یادداشت‌ها

۱- شاهرخ حقیقی، *گذار از مدرنیته، نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا* (تهران: آگاه، ۱۳۷۸)، ص ۲۱۸.

۲- همان، ص ۲۳۴.

۳- فریدریش نیچه، *اراده قدرت*، ترجمه محمد شریف، (تهران: جامی، ۱۳۷۷)، ص ۵۰۴.

۴- گئورگ زیمل، «شکل‌های سلطه» به نقل از *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، نوشته لوئیس کوزر و برنارد روز نبرگ؛ ترجمه رشاد فرهنگ (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۵.

۵- آلن تورن، «*تقدم مدرنیته*»، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: گام نو، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲-۲۸۰.

۶- میشل فوکو، «*ایران روح یک جهان بی‌روح؛ و نه گفت‌وگوی دیگر با میشل فوکو*»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۵۱.

7- Bob Fine, «Capital & Class», Published 3 Times a Year by the Conference of Socialist Economists, Autumn 1979, P: 80.

8- Joseph Rouse, «*The Cambridge Companion to Foucault*», Edited by Gary Gutting, (Cambridge: University Press. Second Published 1999), PP: 107-109.

۹- عزت‌الله فولادوند، *خرد در سیاست*، گزیده و نوشته و ترجمه: عزت‌الله فولادوند، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۶)، ص ۴۹.

۱۰- استوارت کلاگ، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۷.

11- Nicos Poulantzas, *Political Power and Social Class*, First Published as (New York: Francois Maspero 1968), P: 100.

12- Philip Allmendinger, *Planning in Postmodern times*, First Published 2001 (New York: Routledge, 2001), P.40.

13- David owen, *Foucault Contra Habermas*, Editorial Selection and Introduction Samantha Ashenden and David Owen, London: Sage, 1999, P:35.

۱۴- میشل فوکو، به نقل از *مجموعه مقالات مطالعات فرهنگی*، به کوشش سایمون دورینگ،

با ترجمه نیما ملک‌محمدی - شهریار وقفی‌پور (تهران: تلخون، ۱۳۸۲)، ص ۱۴۸.

15- Douglas Thomas and Brian D. Loader, *Cybercrime: Law Enforcement, Security and Surveillance in the information Age*, New york: Routledge, 2000), P 22.

16- *Ibid*, P: 26-28.

17- *Ibid*, P: 100-101.

18- Terry Lovell, *The Blackwell Companion to Social Theory*, Edited by S. Turner, (Black well publishers Ltd 1996, 2000), P: 340.

۱۹- میشل فوکو، *پیشین، ایران روح یک جهان بی‌روح*، ص ۳۳.

20- Joseph Rouse, *The Cambridge Companion to Foucault*, P: 112.

۲۱- بری اسمارت، *فوکو در بوته نقد*، ترجمه پیام یزدانجو، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰)، ص ۲۴۵-

۲۴۴.

22- Michael Mahon and Jamus W. Bernauer, *The Cambridge Companion to Foucault*, P: 155.

۲۳- میشل فوکو، *نیچه، فروید، مارکس (مجموعه مقالات)*، ترجمه افشین جهان‌دیده و دیگران،

تهران: هرمس، ۱۳۸۱، صص ۱۸۹-۱۴۷.

24- Michel Foucault, *Power, Essential Works of Foucault*, Rabinow Series Editor, 1994 by Editions Gallimard, (New Press, 2000) P: 440-441.

25- James Johnson, *Communication, Criticism, and the Postmodern Consensus*, Political Theory, vol 25 no, 4 August 1997, P: 563.

۲۶- عزت الله فولادوند، *پیشین، خرد در سیاست*، ص ۵۴.